گفت‌وگو

مصطفی شاه‌کرمی

گفت‌وگوی «جوان» با حسین قرایی نویسنده و پژوهشگر

باید تلاش کنیم فرهنگ و هنر در کشور تهرانیزه نشود

زمزمه‌های لزوم تغییر ساختار و نوع نگاه مدیران به عرصه فرهنگ همزمان با تغییراتی که در رأس هرم مدیریتی سازمان صدا و سیما و وزارت ارشاد ایجاد شد نوید ظهور و بروز و تقویت نشانه‌های هویتی و فرهنگی را می‌دهد. بسیاری از فعالان و دلسوزان عرصه فرهنگی بر این باورند که ساختار فرهنگی در ایران و نحوه مدیریت جریانات مرتبط با آن به دلایل مختلفی به آسیب‌ها و گرفتاری‌های متنوعی مبتلاست و لازم است در ساختار و نحوه مدیریت آن تغییرات زیربنایی صورت گیرد. «جوان» در گفت‌وگو با حسین قرایی، نویسنده و پژوهشگر کشورمان به بررسی عوامل و نحوه ایجاد این تغییرات پرداخته است.

مجید حقدوست | فارس

با توجه به صدور بیانیه گام دوم انقلاب از سوی رهبر انقلاب و نیازهای متنوع فرهنگی جهت تقویت نگاه به درون به منظور الگوسازی و اقناع نسل جوان و نوجوان در روزگار کنونی آیا نیازی به تغییر ساختار فرهنگی و نوع نگاه مدیران کشور وجود دارد و اگر چنین مسئله‌ای مورد نیاز است برای تحقق و پیشبرد آن چه مؤلفه و شاخصه‌هایی باید مورد نظر قرار گیرند؟

به نظر من لازم است حتماً نگاه به فرهنگ تغییر پیدا کند. ما اگر بخواهیم در فرهنگ با مؤلفه‌هایی که در دوره دولت قبلی وجود داشت مواجهه کنیم هیچ تغییر و دستاورد جدی نخواهیم داشت. نمی‌خواهم نگاه باندی و جریانی به مسئله داشته باشم ولی به هر حال فضای فرهنگی در چند سال قبل فضای تقویت شاکله‌های انقلابی نبود. من احساس می‌کنم که باید یک جبهه فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی شکل بگیرد با هم‌افزایی وزارتخانه‌هایی مثل فرهنگ و ارشاد، آموزش و پرورش، آموزش عالی و نقش محوری صدا و سیما به عنوان دستگاهی که با همتی بلند در حال برداشتن گام‌های جدی است. این جبهه فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی باید شکل بگیرد و یک قرارگاه داشته باشد و به تعبیری تمام اینها بایستی در قالب یک قرارگاه صورت گیرد و می‌توانیم بگوییم که این قرارگاه سازمان صدا و سیما باشد. سازمان صدا و سیما باید از این ظرفیت‌ها به صورت بهینه و به نحو احسن استفاده کند.

طی این چند روز شاهد تغییر رئیس سازمان صدا و سیما بودیم و به تبع آن تغییراتی هم در رأس هرم مدیریتی آن شکل خواهد گرفت. آقای جبلی به عنوان رئیس جدید سازمان بر تحقق چند صدایی در صدا و سیما و اینکه رسانه ملی باید صدای بی‌صداها باشد، تأکیداتی داشتند؛ این در حالی است که حوزه فرهنگ و هنر در دولت قبلی دچار رکود و رخوت غیر مسئولانه‌ای شده بود و بنا بر دلایلی در صدا و سیما هم شاهد تقویت رویکرد محافظه کارانه‌ای بودیم. در حال حاضر با توجه به نیازهای فرهنگی جامعه و کاستی‌هایی که وجود دارد به نظر شما رئیس سازمان و حلقه مدیریتی رسانه ملی چه راهبرد و رویکردی باید برای جبران کمبودها و برداشتن قدم‌های رو به جلو طراحی و اجرا کنند؟

من در مورد سیاه بودن کارنامه صدا و سیما با شما هم نظر نیستم!

عرض کردم رویکرد محافظه کارانه، نه سیاه!

من نظرم این است که صدا و سیما باید در برخی میدان‌های فرهنگی و انقلابی خودش را ترمیم کند. مثلاً در برخی سریال‌ها و مستندهای صدا و سیما باید شاهد شکل‌گیری رنگین کمان اندیشه‌های متنوعی باشیم یا مثلاً در بحث ارائه اخبار استفاده از فضای مجازی و نیروهای جوان، نخبه و چالاک که البته بخشی از آن در دوران آقای علی عسگری محقق شد مورد نظر قرار گیرد تا آن نشاط مؤمنانه به فضای صدا و سیما بیشتر تزریق شود. یک نکته مهم که تقریباً ما کمتر به آن توجه می‌کردیم بحث توجه به نوجوانان است؛ به نظرم نوجوانان تنها قشری هستند که در فضای فرهنگی ما خیلی به فکر آنها نیستیم. یعنی اگر شما از وزارتخانه فرهنگ و ارشاد بپرسید که در حوزه نوجوان چه کار جدی علمی و پژوهشی کرده‌اید فکر می‌کنم با جواب مثبتی روبه‌رو نخواهید شد. در صدا و سیما هم تقریباً چنین نگاهی به این قشر مهم جامعه بوده که باید این نگاه تغییر و تحول پیدا کند تا شاهد ارتقای آن باشیم. توجه به نوجوانان و به جماعت عظیم دانش‌آموزان در این دوره باید بیشتر از قبل باشد و به آنها پرداخته شود. مثلاً ما گاهی می‌بینیم که در شبکه امید (شبکه تلویزیونی مخصوص نوجوانان) سریالی پخش می‌شود که هیچ تناسبی با مخاطب هدف این شبکه ندارد. مثلاً شاهد پخش سریالی مثل افسانه جومونگ از شبکه امید هستیم! چرا شاهد پخش و توجه به آن نوجوانی که در گام دوم انقلاب قرار بود به آنها بپردازیم، نیستیم؟! یا مثلاً کسی مثل شهید لندی که با آن شجاعت برای نجات جان چند نفر دیگر به دل آتش می‌زند و از زبان رهبر معظم انقلاب مفتخر به گرفتن لقب «شهید» می‌شود چرا به سرعت یک اثر مستندی راجع به او و شخصیتش نباید ساخته و پخش گردد؟! نکته بعدی اینکه توجه به نخبگان و فرزانگان در صدا و سیما باید رشد و ارتقا پیدا کند. ما اگر با ذره‌بین امید نگاهی به کل کشور بیندازیم می‌بینیم که ۳۱ استان داریم و به همین تعداد هم شبکه استانی وجود دارد، شما بررسی کنید در این شبکه‌های استانی در طول سال چند نفر از نخبگان برکشیده می‌شوند؟! چه در حوزه اخبار و چه در عرصه ساخت و تولید مستند. به اساتید مختلف در حوزه‌هایی مثل موسیقی، خوشنویسی و دیگر حوزه‌های فرهنگی و هنری به چه شکلی پرداخته می‌شود؟ آیا اصلاً به این افراد می‌پردازیم؟ چقدر قاب تصویر تلویزیون استان‌های ما به این افراد توجه داشته است؟ اتفاقاً آن چیزی که آقای جبلی در مراسم معارفه‌اش به آنها اشاره کرد توجه به چنین مسائلی بود، توجه مضاعف. به نظرم این مراسم معارفه در واقع آیینه‌ای است از عملکرد و رویکرد آینده دکتر جبلی در حوزه مدیریت رسانه ملی. جنس مراسم معارفه آقای جبلی به نوعی بر خلاف عادت، عرف و معمول اینگونه برنامه‌ها بود و اگر این اتفاق در حوزه برنامه‌سازی و تولید محتوای شبکه‌های تلویزیونی سیما، استان‌ها و شبکه‌های متنوع رادیویی هم بیفتد نوید بخش آینده‌ای بسیار خوب خواهد بود. حضور طیف‌های متنوع فکری و افراد مختلفی که هر کدامشان را می‌توان نماینده یک جریان و رویکرد به حساب آورد نوع تلقی یافته از آن رنگین کمان فکری است که قبلاً به آن اشاره کردم و اگر به این مسئله توجه کافی شود اتفاقات خیلی خوبی در راه خواهد بود. نکته مهم بعدی تعامل شخص رئیس سازمان با گروه‌های مختلف است؛ مثلاً ببینید چقدر خوب است که رئیس سازمان صدا و سیما در هفته معلم با گروهی از معلمان جلسه بگذارد و مطالبات، خواسته‌ها و انتظارات آنها را از حوزه رسانه و صدا و سیما بشنود. به طور مثال چرا صدا و سیما نباید در طول یک‌سال دو فیلم مستند راجع به دو معلم خوب بسازد؟ چرا صدا و سیما نباید در تَشَخّص دادن و هویت بخشی به معلم‌ها گام بردارد؟ حالا شما در همین زمینه هنرمندان، شاعران، نویسندگان، اقشار مختلف و حتی پدران و مادران را هم ملاک قرار دهید. تصویری که تلویزیون از یک مادر ایرانی-اسلامی می‌خواهد ارائه بدهد چه تصویری است؟ تصویری که صدا و سیما می‌خواهد از همسر نشان بدهد چه تصویری است؟ من اخیراً کتابی خواندم با عنوان «پاییز آمد». این کتاب روایت خانم فخری سادات موسوی از همسرش شهید یوسفی است. وقتی آن را می‌خواندم با خودم می‌گفتم خدایا! ما چرا در تلویزیون به زنان عصر انقلاب و خودمان اینقدر بی‌توجه بوده‌ایم؟! اتفاقاً در سینما هم بی‌توجه بودیم. این خانم موسوی در سال‌های نوجوانی‌اش در مدرسه بحث‌های سیاسی می‌کرده حتی با میلیشیا و فضاهایی که منافقین داشتند روبه‌رو می‌شده، اما سؤال اینجاست که چرا تا الان مدل رفتاری و رویکردی امثال این خانم منعکس نشده است؟! چون آن جبهه فرهنگی و فکری انقلاب اسلامی به آن توجه نداشته. چون تلویزیون به آن کمتر توجه داشته است! چرا ما در پرداختن به شخصیتی مثل دکتر طاهره صفارزاده که در حوزه پژوهش قرآن کریم و ترجمه آن به زبان انگلیسی جزو سرآمدان روزگار خودش بوده یا امثال خانم حدیده‌چی (دباغ) یا خانم مریم کاظم‌زاده کم‌کاری کرده‌ایم؟

در روزگاری که دشمنان و رسانه‌های معاند سعی دارند با دروغ پردازی اسلام و جمهوری اسلامی را ضد زن نشان بدهند این کم کاری‌های رسانه‌ای بیداد می‌کند.

> باید هنر و فرهنگ ملی با همه ابعاد و تنوع آن زمینه ظهور و بروز داشته باشند. در این رابطه دستگاه‌هایی مثل تلویزیون، سازمان تبلیغات، وزارت ارشاد، وزارت آموزش و پرورش و دیگر بخش‌های مسئول دست به دست هم بدهند تا با آن نگاه تحولی بر مدار بیانیه گام دوم انقلاب برنامه‌ریزی و حرکت کنند

بله، ببینید خانم پروانه نجاتی پژوهش و تحقیقی در رابطه با زنان شاعر بعد از انقلاب انجام داده که ماحصل آن یک کتاب ۵۰۰، ۶۰۰ صفحه‌ای شده است. در تحقیق ایشان می‌بینیم که شاعران بعد از انقلاب چقدر پرشمار و با استعداد هستند. شما همین بحث را با دوران قبل از انقلاب مقایسه کنید. تعدد و تکثر نگاه اندیشه‌ای در بین این زنان شاعر در این پژوهش و تحقیق مسئله بسیار مهم و روشنی است که باید در رسانه‌ها به آن پرداخته شود. من نمی‌دانم چرا این پیشرفت‌هایی که شکل گرفته است ضریب پیدا نمی‌کنند؟ واقعاً یک جوان امروزی باید چه کسی را به عنوان الگوی خودش بشناسد و بپذیرد تا از آن فرد در حوزه‌هایی مثل علم، سیاست، دین، فرهنگ، هنر و غیره متابعت کند؟! چرا به فضای فکری و هنری رهبر انقلاب توجه عمیق نمی‌شود؟ شاید بسیاری از افراد جامعه اطلاع نداشته باشند که ایشان بیش از هزار رمان خارجی مطالعه کرده‌اند! به نظرم اگر ما در حوزه فکری، فرهنگی و هنری نگاهمان به علمدار انقلاب باشد همه کارهایمان حل می‌شود چه در حوزه کتاب و کتابخوانی چه در حوزه سینما و فیلمسازی و چه در عرصه داستان‌نویسی و خیلی حوزه‌های دیگر.

اشاره‌ای به لزوم تشکیل یک قرارگاه فرهنگی در کشور داشتید، طی چند وقت اخیر که مشغول انجام یک سلسله مصاحبه‌هایی با چهره‌های مختلف فرهنگی و هنری درباره لزوم تغییر ساختارهای فرهنگی و نگاه مدیریتی در این عرصه هستم این موضوع را با آنها هم در میان گذاشته‌ام و برخی از آنها بر خلاف نظر شما معتقدند در حوزه فعالیت‌های فرهنگی و هنری نمی‌شود چنین قرارگاهی را ایجاد کرد. لطفاً شاخصه‌ها و مؤلفه‌های چنین قرارگاهی را تبیین بفرمایید.

اتفاقاً چند وقت پیش من یک سخنرانی مفصل و مبسوطی از رهبر حکیم انقلاب می‌خواندم که در آن به لزوم ایجاد قرارگاه فرهنگی اشاره داشته و ایشان در این حوزه تئوری‌پردازی هم کرده‌اند. ما اگر ساحت تئوری‌پردازی و اندیشه‌ورزی برای ایشان قائلیم باید این مسائل را با گوش جان بشنویم و قبول کنیم. ما همین صحبت‌های ایشان را بایستی به عنوان نقشه راه بپذیریم و برای دستیابی به این هدفگذاری‌ها راهبرد تعریف کنیم. ما الان در این رابطه مشکلاتی داریم که با ایجاد یک قرارگاه فرهنگی می‌توانیم آنها را حل کنیم. در صورت داشتن چنین محملی قطعاً تقسیم کار صورت می‌گیرد و مثلاً به تلویزیون مأموریت داده می‌شود که باید در رابطه با دفاع مقدس فلان تعداد فیلم تلویزیونی بسازد یا مثلاً وزارت ارشاد در حوزه کتاب و نشر به فلان تعداد کتاب در زمینه یک موضوع مجوز بدهد یا اینکه قرار است در حوزه ترانه و موسیقی چه اتفاقی را رقم بزند یا آموزش و پرورش در ساحت دانش‌آموزان و معلمانی که دارد چه اتفاقی را باید در این قرارگاه فرهنگی تصویر کند و چه مسئولیت مشخصی بر عهده دارد.

آیا بین دستگاه‌ها و بخش‌های فرهنگی و هنری مختلف کشور در رابطه با ایجاد قرارگاه فرهنگی عزم و اراده‌ای دیده می‌شود؟

به نظرم یکی از مسائلی که باید به آن توجه شود مسئله کرخت شدن دستگاه‌های فرهنگی و هنری است. مثلاً گاهی اوقات برخی از این دستگاه‌ها را می‌بینیم که تعداد کارمندانشان سر به فلک می‌کشد اما خروجی لازم را ندارند و به عبارتی مصداق ضرب‌المثل «آفتابه لگن هفت دست شام و ناهار هیچی» هستند! به نظرم این سازمان‌ها به یک چالاکی و چابکی نیاز دارند تا به یک قراری برسند و قرارگاه فرهنگی ایجاد شود. الان اگر برخی از اینها بتوانند شکم کارمندانشان را سیر کنند هنر کرده‌اند و دیگر نیازی نیست کار دیگری انجام دهند. اتفاقاً بعضی از این دستگاه‌ها حتی برای کارمندان خودشان هم توان انجام کار جدی فرهنگی ندارند. بنابراین باید قرارگاه فرهنگی با توجه به فضاها و ابزارهای روز جامعه شکل بگیرد و قطعاً در ابزارهای روز فضای مجازی سهم قابل توجهی دارد که نکته بسیار مهمی است.

یکی از آسیب‌های جدی در حوزه انجام کارهای فرهنگی بحث تهرانیزه شدن این فعالیت‌هاست که باعث تضعیف دیگر شهرستان‌های کشور و عدم ظهور و بروز استعداد و نخبه‌پروری در سطح کشورمان شده است. پیشنهاد و طرح شما برای حل کردن این تمرکزگرایی که سدی در مسیر رخ نمایی رنگین کمان فکری و فرهنگی قومیت‌ها هم شده است چیست؟

باید تلاش کنیم تا هنر تهرانیزه نشود. باید هنر و فرهنگ ملی با همه ابعاد و تنوع آن زمینه ظهور و بروز داشته باشند. در این رابطه دستگاه‌هایی مثل تلویزیون، سازمان تبلیغات، وزارت ارشاد، وزارت آموزش و پرورش و دیگر بخش‌های مسئول دست به دست هم بدهند تا با آن نگاه تحولی بر مدار بیانیه گام دوم انقلاب برنامه‌ریزی و حرکت کنند. متأسفانه در حوزه فرهنگ گام‌های بلند و جدی و تمدنی بر نداشته‌ایم که همین مسئله باعث اعلام و ابلاغ بیانیه گام دوم انقلاب از سوی رهبر انقلاب شد. نکته دیگر حذف نخبگان کشور در بخش‌های مختلف به دلایل واهی از جمله چپ و راستی بودن یا داشتن نگاه‌هایی که با نگاه مدیران متفاوت بوده است، در حالی که باید به جای اینها نگاه پیشروانه انقلابی، اسلامی و ایرانی ملاک نظر و عمل قرار می‌گرفت. من واقعاً با آن نگاه غربزده مخالفم و به قول آقای محمد کاظم کاظمی که می‌گویند «ای به امید کسان خفته/ز خود یاد آرید» ما بایستی به خودمان و فرهنگ ایرانی اسلامی‌مان برگردیم و گام‌های بعدی را برداریم. اگر این موفقیت تا کنون به دست نیامده به جهت عدم خودباوری و تکیه نکردن به داشته‌های خود و نیز تضعیف نگاه هویتی‌مان بوده است. من به آینده بسیار امید دارم چون معتقدم وقتی یک نوجوان ۱۳، ۱۴ ساله‌ای مثل شهید علی لندی پا جای پای شهید فهمیده و محمدی می‌گذارد نشان می‌دهد که اتفاقات مهمی در حال رقم خوردن است و باید به این نسل و نوجوانان کشورمان امید داشته باشیم. عمده ناامیدی در بین مدیرانی است که نگاهشان متأثر از غرب است و اصطلاحاً مرعوب غرب هستند. علت شنیدن حرف‌های ناامید کننده از حلقوم این افراد هم این بود که اینها طی چند وقت اخیر توانسته بودند پست‌های مختلف و متنوعی را اشغال کنند و به تبع آن تریبون‌هایی در اختیارشان قرار گرفت و فرصت بازگو کردن افکار ناامیدانه‌شان را پیدا کردند. به نظرم لازم است که این افراد به الهام بخشی و آینده‌ساز بودن نوجوانان ایرانی مثل شهید علی لندی باور و اعتقاد پیدا کنند.

یادداشت

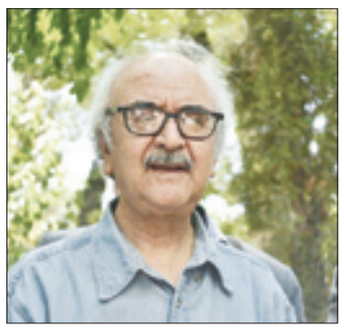

زمزمه محبت استاد شفیعی کدکنی

شقایق خادم

در اولین جلسه ترم جدید قرار شد استاد شفیعی کدکنی درباره موضوعی واحد صحبت کنند. دلخوشی‌مان تازه داشت آغاز می‌شد که همان سه‌شنبه برایمان شد آخرین جلسه. چه می‌دانستیم کرونا پیدا می‌شود و اینچنین زندگی‌مان را تحت الشعاع خودش قرار می‌دهد و ما را از این سرای علم و فرهنگ محروم می‌کند.

آن وقت‌ها مرکز جهان روزهای سه‌شنبه، کلاس ۴۴۲ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران بود. تمام هفته را به امید رسیدن سه‌شنبه می‌گذراندیم. سه‌شنبه‌های پرشوری که حداقل یک ساعت از عمرمان باارزش می‌گذشت و از تشویش‌های این روزگار رها می‌شدیم.

چیزی جز علاقه به شاعر «در کوچه باغ‌های نیشابور» شاعری که شعرش شعر زمانه است، نمی‌توانست مخاطب را به این کلاس برساند. وقتی سه‌شنبه می‌آمد و به دانشکده می‌رفتم کسانی را می‌دیدم که برای اولین بار می‌خواستند در کلاس درس استاد حاضر شوند و با پرسش از این و آن و شنیدن اینکه بله کلاس درس استاد همین جاست وارد این کلاس می‌شدند. کلاسی که اصلاً برای دانشجوهای دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی بود اما دوستدارانی مخاطب این کلاس بودند که روی هم رفته خیلی‌هایشان سررشته‌ای از ادبیات نداشتند و تنها به خاطر علاقه شخصی‌شان سر کلاس حاضر می‌شدند. گاهی اوقات دیگر کلاس جایی برای نشستن نداشت و مشتاقانی که تشنه شنیدن و آموختن بودند روی زمین تا جلوی در کلاس پای صحبت‌های استاد می‌نشستند. عکس‌هایی که در صفحات مجازی دست به دست می‌شد گویای اشتیاق مخاطبان بود، به طوری که می‌شد با یک نگاه سطحی میزان محبوبیت و مقبولیت این کلاس را نسبت به کلاس‌های دیگر سنجید.

استاد ساعت ۱۰ به کلاس می‌آمدند و پس از سلام می‌گفتند: «بچه‌ها بپرسید.» و این آغاز سه‌شنبه پرشور ما می‌شد. کلاسی که درسش زمزمه محبت بود. سؤالات قبل از آمدن ایشان توسط دانشجویان یا غیردانشجویان روی کاغذ نوشته می‌شد و استاد به هر یک از آن سؤالات حدود یک ساعت با حوصله پاسخ می‌دادند و دوستداران ادب و فرهنگ هم از خرمن دانش ایشان دانه‌ها برمی‌چیدند. وقتی کلاس درس به پایان می‌رسید هیئتی به دنبال استاد تا پایین می‌رفتند و حتی گاهی پیش می‌آمد که در راه‌پله‌ها فردی از استاد سؤالی می‌پرسید و استاد همانجا می‌ایستادند و به سؤالش پاسخ می‌دادند.

۲۰ مهر بزرگداشت حافظ است و از طرفی با یک روز فاصله قبل از آن یعنی ۱۹ مهر، زادروز معلم ادب و فرهنگ ایران استاد شفیعی کدکنی.

بااطمینان می‌توان گفت که هیچ ملتی شاعری از نوع حافظ ندارد. شاعری که شعر فارسی او را زاهدان و عارفان در قنوت نمازشان به جای ادعیه عربی می‌خوانند. شاعری که مردم ما در زندگی روزانه دیوانش را کنار قرآن مجید و سفره هفت سین سال نو قرار می‌دهند و با آن فال و استخاره می‌گیرند. چنین شاعری در جغرافیای کره زمین و در تاریخ بشریت منحصر به فرد است و مانند ندارد. روزی از ایشان درباره پیام حافظ در یک جمله پرسیدند و این بیت از حافظ را خواندند: «مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست».

بیهقی گفته است که مرد آنگاه آگاه شود که نبشتن گیرد و بداند که پهنای کار چیست و من معتقدم شفیعی کدکنی نبشتن گرفت و دانست که پهنای کار چیست. معلمی که توانست قدر وقت را خوب بداند و از لحظه لحظه عمرش نهایت استفاده را ببرد و نتیجه تحقیق و پژوهش‌های عاشقانه‌اش بشود دهها کتاب و مقالات باارزشی که هر کدام منبعی برای تحقیق است.

او در طول ۵۲ سال معلمی خود شیرینی حاصل از شعر و ادبیات فارسی را چشید و به کام نوخاستگان و ذوق ورزان چکاند. معلمی که توانست غیرادبیاتی‌ها را با عالم ادبیات آمیزش دهد و طیف گسترده‌ای از نسل جدید را به ادبیات علاقه‌مند کند و به همان سان توانست شاگردان شناخته شده زیادی را در قامت مدرس دانشگاه بپرورد که مشعل دار راه فرهنگ و زبان فارسی‌اند. درست است که ایشان سال‌هاست بازنشسته شده بودند اما هر سه‌شنبه به دانشگاه می‌آمدند و برای شاگردان و دیگر دوستداران فرهنگ و ادبیات فارسی می‌گفتند آن‌چه را که جای دیگر نمی‌توانستند شنفت. هرچند نسل طلایی محققان و پژوهشگران ادبی به پایان نرسیده است اما ایشان را می‌توان سرآمد نسلی دانست که بدیع الزمان فروزانفر، دکتر معین و ملک‌الشعرای بهار را داشت.

پنجاه سال کشتی‌ای مرد اوستاد / پنجاه سال باش که از کشته بدروی*

***مهدی حمیدی شیرازی**

یادداشت ۲

محمد صادقی

نگاهی به کتاب «معاصریت تاریخ» تألیف مرتضی بریری

تدقیق در مناسبت‌های تاریخی برای تبیین بصیرت

مرتضی بریری از فعالان و کارشناسان حوزه ارتباطات، فرهنگ و حقوق دستی هم بر قلم دارد و طی یک سال گذشته یادداشت‌هایی را در زمینه تاریخ اسلام و برخی رخدادهای با اهمیت تاریخ ایران معاصر به نگارش درآورده و در مهم‌ترین رسانه‌های کشور منتشر کرده است. اکنون بناست تا این یادداشت‌ها در قالب مجموعه‌ای تحت عنوان «معاصریت تاریخ: یادداشت‌هایی پیرامون تاریخ اسلام و تاریخ ایران معاصر» توسط مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر منتشر شود. آیت‌الله محمدجواد مروجی طبسی، استاد حوزه علمیه قم و پژوهشگر و نویسنده آثاری مهم در تاریخ اسلام یادداشتی بر این اثر نوشته است.

بریری در این مجموعه یادداشت‌ها تلاش کرده است تا با توجه و تدقیق در مناسبت‌های دارای اهمیت تاریخ اعم از اربعین حسینی و... و شخصیت‌های مثبت و منفی مهمی که نقشی در تاریخ اسلام و ایران داشتند همچون حضرت ابوطالب(ع)، محمدبن ابی‌بکر، سردار حاج قاسم سلیمانی و... مفاهیمی را مورد بررسی و کند و کاو قرار دهد تا بتواند بصیرتی را برای نسل جوان به ارمغان آورد.

این نویسنده در هر کدام از این یادداشت‌هایش به یکی از معضلات جامعه ایرانی پرداخته و با توجه به ضرورت و نیاز جامعه تلاش کرده است با طرح پرسش ذهن مخاطب را بیدار کند تا با آگاهی بیشتر بتواند در خصوص مسائل پیرامون خود تفکر کند و بهترین تصمیم را بگیرد.

گفتنی است این اثر در دو فصل تدوین شده است که یادداشت‌هایی چون «ضرورت دفاع از ایمان ابوطالب(ع)»، «ماجرای مرگ عمروعاص؛ نسبت ما با حاکم بر حق چیست؟»، «مرگ مروان حکم و مسئله «دست‌های یهودی» در امت اسلام»، «چرا توهین مکرون به پیامبر اکرم (ص) نقض حقوق بشر است؟»، «معارف صیاد؛ چه معرفتی از پیروز میدان‌های بزرگ نبرد داریم؟» و... را شامل می‌شود.

در بخشی از پیشگفتار این کتاب به قلم نویسنده، آمده است: «قطعاً مطالعه علمی قرون گذشته، کشف قوانین حاکم بر تاریخ معاصر را در پی دارد؛ به عبارتی برای ریشه‌یابی مشکلات فعلی باید به مطالعه علمی اعصار پیشین پرداخت. یکی از مؤلفه‌های مهم در فلسفه تاریخ و مطالعه علمی تاریخ، مداقه و تدقیق پیرامون آن دسته از وقایع و اتفاقاتی است که از هر حیث حائز اهمیت هستند. از همین نکته است که می‌توان «سیاسی بودن» تاریخ‌نگاری را درک کرد. تاریخ‌نویسی فعالیتی سیاسی است؛ نه‌تنها از آن رو که به وسیله سیاست جاری شکل داده می‌شود، بلکه به این دلیل که نشر تاریخ جدید، خود یک کنش سیاسی بوده و دارای پیامدهای تاریخی است. البته این نیز اشتباه است که ما خود را در درک حقیقت گذشته توانا بدانیم. تاریخ‌نگاران در اصل، تولیدکنندگان دانشی درباره گذشته‌اند نه کاشفان حقیقت آن. (بنگرید به مدخل تاریخ‌گرایی در فرهنگ اندیشه انتقادی، ویراسته مایکل پین). می‌شود چنین برداشتی را هم داشت که تاریخ اتفاقاً فقط برای جهان معاصر کاربرد دارد؛ بدین منظور باید مسئله‌مند سراغ تاریخ رفت تا بتوان از دل آن رویدادها به مطالعه عصر حاضر پرداخت. تئودور آدورنو، فیلسوف آلمانی و از اصحاب مکتب فرانکفورت اعتقاد دارد که آشتی با گذشته به معنای مطالعه جدی گذشته و شکستن طلسم آن از رهگذر عمل شفاف آگاهی نیست، بلکه بیش از هر چیز حاکی از آغازی دوباره و حتی الامکان زدودن امر گذشته از حافظه است.»

کتاب «معاصریت تاریخ: یادداشت‌هایی پیرامون تاریخ اسلام و تاریخ ایران معاصر» اثر مرتضی بریری به زودی از سوی مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر منتشر می‌شود.